

نوشته :
سرهننگ ۲ قضائی ستاد
زند و کیلی

علی نزهتکار
اطفای
نوجوانان
و جوانان



در دو شماره قبل چهار قسمت از این نوشته از نظرتان گذشت ، در قسمت اول راجع به نسبت بزهکاری جوانان با سایر افراد جامعه و علل آن بحث شد و درباره عواملی از قبیل تغییرات بیولوژیکی و شخصی و عدم رشد و تکامل هوش باختصار سخن رفت و در مورد نیازهای شخصی و عدم ارضای آنها از مکانیسم‌هائی (پرخاشجویی مستقیم و غیر مستقیم - جبران انطباق - دلیل تراشی - فرافکنی - خود مرکزی) صحبت شد ، در قسمت دوم راجع به صفات انسانی و غرایز و در قسمت سوم بحث از تربیت خانوادگی بمیان آمد و در قسمت چهارم راجع به سواد - کتاب و تخصص مطالبی از نظرتان گذشت و اینک در این شماره :

۵- مسائل شخصی و روانی جوانان و نوجوانان- این مسئله کاملاً روشن و اجتناب ناپذیر است که افراد جوان حین دوره استحاله یعنی در طی انتقال از دوران کودکی بدوران نوجوانی با مسائل و ناراحتی‌های زیادی مواجه خواهند شد و برای اینکه يك نوجوان بتواند خود را بصورت فرد نافع و با ثباتی بجامعه عرضه کند احتیاج بکمک‌های زیادی دارد ، زیرا بسیاری از مسائل زندگی و عوامل و وقایعی که در دور و بر جوانان اتفاق میافتد باعث آزارشان میشود که خواه ناخواه انعکاس و عکس- العمل آن متوجه بزرگسالانی میشود که با آنان سروکار دارند . لذا برخی از این مسائل بطور خیلی مختصر عنوان میشود :

الف - یکی از مسائل که ممکن است موجبات ناراحتی نوجوانان را فراهم نماید مشکل زود یا دیر بالغ شدن آنهاست پروفیسور هارولد جونز Harold E. Jones و همکارانش در دانشگاه کالیفرنیا مطالعات بسیار عمیقی درباره مشکلات بخصوصی که نوجوانان هنگام دیر یا زود بالغ شدن با آنها مواجه میشوند انجام داده و به نتایج قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند که از آن جمله استفاده از سیستم طبقه بندی کردن دانش آموزان همسال در مدارس میباشد نتیجه تحقیقات هارولد جونز نشان داده است که دختران دیر رس از نقطه نظرهای مختلف نسبت به همسالان زودرس و یا دخترانی که در سن متوسط بالغ میشوند برتری و رجحان دارند .

دختران دیررس بطور متوسط از نظر قیافه ظاهری، تعادل روحی ، بشاشت و شادابی قابلیت معاشرت ، قدرت رهبری ، اعتبار و حیثیت (پرستیژ) نسبت بسایر دختران برتری داشته‌اند .

اما وضع پسران دیررس درست عکس دختران دیررس است ، زیرا پسر بچه‌ای که رشد بلوغش کند است بخاطر خرد بودن اندامش کمتر میتواند در زمینه فعالیت های جسمانی و ورزشی عرض اندام کند . همچنین وی کوچکتر از آنست که بتواند از دختران همسال خود تقاضای قرار ملاقات نماید . در وجود اینگونه پسران غالباً احساسات خود حقیر پنداشتن ایجاد میگردد که ممکن است در تمام طول زندگی آنان ادامه یابد .

گفتیم که یکی از بزرگترین علل بزهکاری و سایر اعمال ضد اجتماعی کمبودی است که بعضی افراد در درون خود حس میکنند و برای جبران این کمبود بمبارزه بر علیه قدرتها برمیگزینند و در مقابل قانون قد علم میکنند ، احساس حقارت آنان را به ارتکاب اعمال پست و ضد اجتماعی میکشاند و آنها برای جبران کمبودهای خود بمخالفت با قانون که برتر از افراد و امری لازم - الاجراست قیام میکنند تا بدینوسیله خود را برخ دیگران بکشند که البته این عده خود بدو گروه تقسیم میشوند.

۱- افرادی که در اثر تربیت خاص در نهادهای

مختلف اجتماعی خود احترام قائل نیستند : این افراد از ارتکاب اعمال ضد اجتماعی رویگردان نمیباشند و در موقعیت های مناسب بارتکاب جرائم خواهند پرداخت . در زبان روانشناسی (فراخود) مخصوصاً (من آزمائی) این اشخاص ، دارای هنجارهای اخلاق اجتماعی نیست و او امری که صادر میکند آنانرا از بدکاری باز نمیدارد و بسوی رشد و تکامل قدرتهای اخلاقی و معنوی سوق نمیدهد .

۲- اشخاصیکه خود را محترم میدانند لکن برای

دیگران احترامی قائل نیستند : این اشخاص حقوق و مزایای سایرین را محترم نمیشمارند و چنانچه تضاد و اختلافی میان منافع آنان و سایرین پدیدآید همیشه منافع خود را بر سایرین ترجیح میدهند و نقض حق میکنند نتیجه آنکه دیر یا زود بالغ شدن يك جوان باعث ایجاد

عدم تعادل در روان وی شده و او را وادار به فعالیت‌های ضد اجتماعی خواهد نمود .

ب - مسائل ناشی از انحرافات بدنی نسبت به هنجار (Norm) - علت بیشتر اضطرابها و ناراحتی‌های پسران و دختران ناشی از انحرافات بدنی آنها نسبت به هنجار یا نورم است . مثل کوتاهی و بلندی قامت ، چاقی یا لاغری زیاد و امثالهم و آنچه بیشتر از هر چیز توجه يك نوجوان را بخود جلب میکند شکل قیافه و سیمای اوست ، خصوصیات چهره‌ای ، که ممکن است موجب ناراحتی نوجوان شود عبارتند از ، جوشهای بزرگ و کوچک ، غرور جوانی ، در نیاوردن ریش و سبیل ، داشتن اثر زخم و سوختگی ، داشتن علائم مادر - زادی ، دندانهای نامرتب ، لبهای کلفت ، چانه پیش‌آمده ، چشمهای از حدقه بیرون زده ، دماغ گنده یا کج و عوارض و انحرافات بدنی دیگر از این قبیل میتوانند حادثه ساز باشند و محرکی برای کارهای ضد اجتماعی با تحقیقی که بوسیله فریزر و لیسون بی Frazier and Lison Bee در ایالت آریزونا صورت گرفته است ۲ از جوانانی که مورد سؤال قرار گرفتند ، اظهار تمایل به تغییر دادن وضع ظاهری خود بنحوی از انحاء نموده و از وضع موجود بدنی خود اظهار تنفر و انزجار کرده و با شکایت از وضع ظاهری خود ، اظهار کرده‌اند که احساس میکنند هیولائی دائماً روحشان را چنگ میزند و روانشان را میازارد . لذا فریزر و لیسون بی باین نتیجه میرسند که عوارض و انحرافات بدنی ممکن است

بمروور زمان موجب بیماری روان گردد و مسلم است که سلامت روان برای برقراری حکومت قانون در يك جامعه ضرور است . مطالعات روانشناسان نشان داده است که بسیاری از جرائم در اثر عدم سلامت روان بزهکاران بوجود میآید . برای نمونه . بسیاری از بزهکاران بعلت احساس گناه ناخودآگاهی که دارند مرتکب جرم میشوند و بدین طریق احتیاج روانی خود را به درک و تحمل مجازات رفع میکنند همینطور عقده حقارت که معمولا با عقده حقارت طلبی همراه است بعضی افراد را به ارتکاب جرم و مخالفت با قانون وامیدارد . بطور کلی در اثر سرکوبی خواست‌ها و انگیزشهای فرد ، چنانچه برای مدتی طولانی دوام یابد ، شخص توانائی اظهار و ابراز احساسات ، منجمله خشم ، کینه و غضب خود را از دست میدهد و این احساسات سرکوبیده و در درون فرد انباشته میشود و آنقدر بر فشار آن افزوده میگردد تا یکمرتبه کنترل فکر آگاه را درهم شکسته و بصورت اعمال ضد اجتماعی و تخریب مال و جان سایرین ظاهر میگردد . سلامت روانی از انگیزش اعمال ضد اجتماعی در شخص میکاهد و او را برای مقاومت ، بردباری و برقراری عدالت واقعی اجتماعی آماده میسازد و اینجاست که وظیفه مربیان چه در خانواده و چه در اجتماع روشن میشود ، آنها باید با کوشش تمام سعی نمایند تا نوجوانان و جوانانی را که از عوارض و انحرافات بدنی خود نسبت به هنجار (نورم) ناراضی‌اند

متقاعد سازند که واقعاً افرادی عادی هستند و چیزی از سایرین کم ندارند و با جلب اطمینان و اعتماد آنها نسبت بوجود خودشان موجبات تخفیف اضطراب و ناراحتیهای روانی آنها را فراهم آورند .

ج- مشکلات و ناراحتیهای دیگر جوانان و نوجوانان

از مسائل فوق که بگذریم می بینیم که باز هم مسائل فراوان دیگر وجود دارد که موجب اضطراب و نا امنی روحی نوجوانان و جوانان را فراهم مینماید که اهم آنها عدم امنیت روانی نوجوانان بخاطر وضع مبهمی است که در جامعه دارند ، اضطراب و نگرانی عمده نوجوانان بیشتر مربوط بمسائلی از قبیل اظهارعشق کردن، ازدواج، مذهب، مناسبات خانوادگی ، پیشرفتهای تحصیلی، آینده شغلی ، رشد شخصیتی و ترس از مشکلات آینده است و این ناراحتی اخیر (ترس از مشکلات آینده) گاهی آنقدر در نظر نوجوانان بزرگ و هراسناک جلوه میکند که سایر مشکلات و ناراحتیها را تحت الشعاع قرار میدهد و این مطلب را هارولد هند Harold Hand با تحقیقی که در ایالت (ایلینوئیز) روی هفت هزار نوجوان نموده باثبات رسانده است . لذا والدین و مربیان مؤسسات پرورشی باید سعی کنند تا این ترس بزرگ را از نوجوانان دور کنند و بآنها بفهمانند که زندگی آینده آنقدرها هم که آنها تصور میکنند مشکل و ناراحت کننده نیست . هر نوجوان پدر و مادر را عظیمترین تکیه گاه خود میداند و گمان میکند که اگر این تکیه گاه مطمئن را نداشته باشد همچون نیلوفری که تکیه گاهش

را بردارند برخاک رهگذر می افتد و لگدمال میشود این فکر کم و بیش درمخيله نوجوانان و اغلب جوانان پرورش ميبايد . البته هستند عده‌ايکه بمرور خود را از این اندیشه رها ميسازند و يا ديگران آنها را ارشاد ميکنند ، اما عده‌اي بر همین اندیشه باقي ميمانند که آتیه آنها متزلزل و لياقتشان نیز در آینده مورد تردید است هزبرت کاسن مردم دنيا را به ۶ طبقه تقسيم کرده است .

۱- کسانیکه بايد بار آنان را بدوش کشيد .

۲- کسانیکه فقط ميتوانند بار خود را بکشند .

۳- کسانیکه بار خود و خانواده‌شان را ميکشند .

۴- کسانیکه بار خود و خانواده و مؤسسه‌شان را

ميکشند .

۵- کسانیکه بار خود و خانواده و مؤسسه و

حرفه‌شان را ميکشند .

۶- کسانیکه در ساعات ضرورت بملتشان کمک

ميکنند .

و معتقد است طبقه ۱ آنهائی هستند که هرگز

سعی نکرده‌اند بدون تکیه‌گاه زندگی کنند . این طبقه

در کودکی و نوجوانی و حتی جوانی سخت پيدر و مادر

خود متکی بوده و این وابستگی را همانند ماهی و آب

تصور ميکنند . این گروه از کار ميترسند ، از شکست

ميهراسند و بهمین علت در هیچ فعالیت سازنده‌ای شرکت

نميکنند و چون فعالیت نمينمایند و حاضر نيستند روی

پای خودشان بند شوند . عينك بدبینی بچشم زده و

اجتماع را مسئول شکستهایشان میدانند عیوب و نواقص خود را نادیده میانگارند و نسبت بآنها بی اعتنا هستند و بعکس غربال بدست گرفته و خاکهای ذهنشان را برای یافتن عیوب دیگران غربال میکنند . اگر چه بطور کلی باید گفت تصاویری که هر شخص از خود و سایرین دارد در فکر و عقیده او مؤثر است این تصاویر بعوامل گوناگون روانی و اجتماعی بستگی دارد و باید توجه داشت اطلاعاتی که یکفرد در ذهن خود جای میدهد بجز آن اطلاعاتی که بعواطف و حالات انسان مربوط است از لحاظ عاطفی خنثی میباشد یعنی هرگز بیقین تبدیل نخواهند شد و شخص میتواند آنها را بر حسب تصویر و احساسی که نسبت بآن مسائل دارد در ذهن خود تفسیر و تعبیر نماید . لیکن همین تفسیرها گاهی ممکن است گمراه کننده و مایوس کننده باشند .

برای اینکه جوانان از طبقه اول و دوم طبقه بندی هربرت کاسن خارج و بطبقات دیگر راهنمایی شوند لازم است اولاً «آنها را بکار تشویق نمایند» (جان وانا- میکر) گفته است « هر جوانیکه حرفه ایرا شروع میکند باید راه سختی را بپیماید ولی ضرورتی ندارد که در تاریکی طی طریق کند، اگر بتواند نور تجربیات دیگران را همراه داشته باشد » این مرد در ابتدای زندگی هیچ نداشت ولی هنگامیکه مرد ۱۷۰۰۰ کارمند در خدمت او بودند و ثروتش بیحد و حساب بود . شاید وی گفته (کنفسیوس) را بازگو کرده که گفته بود «خوب است بجای اندیشیدن بتاریکی چراغی بیافروزم» .

ثانیاً - باید این قبیل جوانها را متوجه نمود که
هر شکست میتواند کلیدی برای ورود به بارگاه موفقیت
باشد و انسان نباید پس از هر شکست فوراً میدان را
خالی کند زیرا میدان خالی کردن و جا را برای رقبا باز
گذاشتن نه تنها دردی را دوا نمیکند بلکه شخص را
واخورده تر و درمانده تر از آنچه تصور میکند خواهد نمود،
يك جوان باید در راه کسب موفقیتهايش مبارزه کند و
بیاد داشته باشد که پیشینیان و انسانهای موفق گذشته
همه همین راه را پیموده اند و آیندگان نیز همین راه
را خواهند پیمود .

انگلیسها با نصب مجسمه ابراهام لینکلن رئیس
جمهور شهید امریکا در مرکز شهر لندن بزرگترین
احترام را نسبت بملت امریکا ابراز داشتند . لینکلن
بزرگترین رئیس جمهور امریکا شناخته شده اماندگیش
از يك سلسله شکستهای گوناگون و پی در پی حکایت
میکند ، در اولین فعالیت سیاسی خود شکست خورد ،
بعد بتجارت پرداخت و نتیجه نگرفت، عاشق دختر زیبایی
شد ولی آن دختر مرد ، زنی گرفت که در تمام عمر
آزارش میداد ، سعی کرد با استخدام دولت درآید قبول
نشد ، کاندید نمایندگی مجلس شد مغلوب گشت ،
خواست سناتور شود نتوانست ، داوطلب مقام معاونت
ریاست جمهور شد باز هم شکست خورد ، بعد از همه
این شکستها رئیس جمهور امریکا شد و امروز قهرمان
ملی مردم امریکاست و از زندگی وی يك درس بزرگ

میتوان آموخت که شکست نه تنها اهمیتی ندارد ، بلکه میتواند پایه موفقیت‌های آینده باشد خیلی از اشخاص در آغاز زندگی شکست میخورند زیرا هنوز استعداد خود را کشف نکرده و یا کارهایی را شروع میکنند که از ایشان ساخته نیست هرکس یکنوع توانائی و لیاقت دارد که شاید سالها طول بکشد تا آنرا بیابد و درک کند .

ثالثاً - باید جوانان را خوشبین بار آورد و به آنها آموخت که زندگی در موارد بسیار راههای متفاوتی را در برابر ما قرار میدهد و این ما هستیم که باید راهرا برگزینیم و آنها بییمائیم چگونگی و شخصیت ما نه تنها راهیرا که در پیش داریم معین میکند ، بلکه تا اندازه بسیاری آنچه را که در میان راه می بینیم نیز تعیین مینماید ، چشم آنچه را می بیند بمرغز منتقل میکند یکی در همه جا خوبی و آسایش می بیند و دیگری جز گرفتاری و دشواری نمیابد ، هر جا برود دشواری و گرفتاری را پیدا خواهد کرد و اگر هم پیدا نکرد خودش آنرا درست میکند ما میتوانیم صبح که از خواب برمیخیزیم يك عينك تیره بچشم بزنیم و همه جا را تیره و تار ببینیم و میتوان با لبی خندان و خوشبینی روزمان را شروع کنیم .

بدبینی زندگی را در قشری کثیف و منجمد بما معرفی میکند ، درحالیکه خوشبینی انبساط خاطر میاورد و زندگی را روشن و زلال همانند آب پاک ترین چشمه ها در نظرمان مجسم میسازد که درکنارش پراست از سبزه ها

و گل‌های رنگارنگ همراه با عطر شکوفه‌ها و گیاهان
معطر . شاعری خوشبین میسراید :

نسیم خلد میوزد، مگر زجویبارها
که بوی مشک می‌دهد هوای مرغزارها

و یا شاعره‌ای میسراید :

ستاره میدمد از چلچراغ سرخ تمشک
که گرد نقره بر آن ، آبشار می‌باشد

و بعکس شاعری بدبین چنین سروده است :

در لجن زار می‌خزد آبی زیر آن آب کرم‌های کثیف
روی آن آب لاشه‌های سگان در کنارش، گیاه زرد و نحیف

و می‌بینیم که در شعر اول و دوم یکدنيا زیبایی
و لطافت از جمال و جلوه طبیعت نهفته است درحالی‌که
در شعر سوم یکجهان بدبینی عقده و القاء بدبینی وجود
دارد . راستی ما چه اجباری داریم که شعر این قبیل شعرا
را که حاکی از بدبینی روح مرده و افسرده و پرعقده
ایشان است بخوانیم ، اینگونه آدمها هرچه در دل نومید
و فکر معیوبشان دارند بیرون میریزند و بخیال خودشان
خود را از ناراحتی‌ها تخلیه مینمایند . ما چرا با این
قبیل اشعار و نوشته‌ها که بی‌شباهت به استفراغ يك
آدم بیمار نیست روحمان را تغذیه نمائیم . انسان
خوشبین هرگز به بدیها فکر نمیکند ، او زیباییها را
می‌بیند و بهمین جهت بطرف زشتی‌ها نمیرود میگویند
یکی از بزرگان براهی میگذشت ، سگ مرده‌ای در

رهگذارش افتاده بود ، مردمان از قبح منظرش متنفر بودند و بسرعت میگذشتند ، آن مرد بزرگ ایستاد و با یکی از همراهان خود گفت «ببین چه دندانهای سفیدی دارد» .

در همه جا بدو خوب ، کوچک و بزرگ هست ، باید از هر کدام درس عبرتی فراگرفت و گرنه در مکتب طبیعت چون شاگرد ابلهی خواهیم بود که سالها وقت خود و آموزگار را تلف میکند و چیزی یاد نمیگیرد . در اینجا برای نمونه شعری را از یک شاعر بنام ویل واتربروف Will Waterproof یادآور میشوم ، من نمیدانم ویل واتربروف کی بوده ولی میتوانم بگویم که وی نمونه‌ای از آدمهای خوشبین و دارای روحی دلیر و بزرگ بوده و راهنمائی برای جوانان بدبین و تیره دل ، او میگوید « اگر همه جهان مرا فراموش کنند و بخت بالهای مراقیچی کند ، من دل خود را تیره و محدود نخواهم کرد و با کوته بینی بمردم و چیزها نگاه نخواهم نمود »

در جهان چندان علل و موجبات برای خشنودی و خوشی هست که آن یک موردی که شمارا ناخشنود گردانیده در برابرشان هیچ است ، هرگز نظر خود را درباره مردم یا چیزها تنگ مگردانید ، مردم نیک در همه جا هستند و کیسه بخت زندگی هرگز کاملاً تهی نیست .

عده محدودی که دلشان را غبار بدبینی فراگرفته است آنهایی هستند که به غریزه‌های ایشان اجازه داده نشده که خود را آشکار کنند و در واقع نیروهای طبیعی

آنها به دیواری که شخصیت مقیدشان را پدید آورده است
سرمیکوبند . زندگی ، کارهای آن ، وظیفه های آن و
توانائیهای آنرا بپذیرید و در نتیجه شخصیت شما با اوضاع
پیرامون شما سازگار خواهد شد .

رابعا - باید جوانان را وادار کرد که غرور و خود
خواهی را از خود دور کرده به عیوب و نواقص خود توجه
داشته باشند و در رفع آن معایب هر قدر هم که بنظرشان
ناچیز مینماید بکوشند زیرا در غیر این صورت همیشه تصور
میکنند که عیب از اجتماعی است که در آن زندگی میکنند
و با تصور از جانب اطرافیان آنهاست و حتی در بعضی
موارد نقص را متوجه دولت میسازند میگویند (سنگا)
کلفتی داشت که کور شده بود و از کوری خود خبر نداشت
و یا بهتر بگوئیم ، کوری خود را باور نمیکرد ، همیشه
فریاد میزد هوا تاریک است . چرا چراغ را روشن نمیکنید؟
چه بسیار اشخاصی که مانند آن کلفت کور از نواقص خود
خبر ندارند و گناه خویش را بگردن دیگران میگذارند ،
در حالیکه اگر انصاف داشتند اعتراف میکردند که خودشان
وجود ندارند . عیوب و نواقص خود را کوچک شمردن و
هیچ انگاشتن کار خردمندان نیست .

میگویند یکی از بزرگان هندوستان برای اینکه
فرزند خود را باین پند بزرگ پای بند سازد او را پای
درختی برد و گفت یکی از میوه های این درخت را از وسط
نصف کن ، پسر آنرا شکست ، آن مرد دانشمند رو بفرزند
کرد و گفت :

اکنون چه میبینی؟ پسر گفت هیچ پدر خندید و گفت «پسر جان، در میان این تخم کوچک يك درخت نهفته است» آنگاه دست پسر را گرفت و گفت جان فرزند، باید همیشه نسبت به عیوب خود هر قدر کوچک و خرد باشند دیده بینا داشته باشی و باید بدانی که هر فکر یا عملی، اعم از خوب یا بد زشت یا زیبا، اول همانند این تخم میوه، کوچک است ولی روزی، درختی تنومند میشود که ثمره آن بستگی به فکر یا عملت دارد، اگر خوب باشد میوه اش شیرین و اگر بد باشد تلخ است و اگر هم بخواهی آنرا بکنی و بسوزانی باید رنجی فراوان تحمل کنی و دودش چشمان خودت و اطرافیان را آزار میدهد زیرا نهال بدی را قبل از آنکه در روح و روان آدمی ریشه بدواند باید از بن برکنند.

ادامه دارد